

پَتِیتِ خود

واژه « پَتِیت » که در فرهنگهای فارسی بصورت « پتفت » نیز آمده بمعنی توبه و استغفار و پشیمانی است. صورت اوستائی این واژه « پتیت » Paitita و در زبان پهلوی و پازند بصورت « پتیت » و در ادبیات زردشتیان گاه « پتیت » و زمانی « پتیت » بکار رفته است، زردشت بهرام پژدو شاعر قرن هفتم هجری در ارداویرافنامه هر دو صورت را بکار برده است: چنانکه گوید:

به پیشِ آذرِ خرداد نالید ^۱ پتیت کرد و رخ اندر خاک مالید
جای دیگر گوید:

چو خواهم رفت من بیرون ز گیتی ^۲ روان کن بر زبان من پتیتی
به زبان پهلوی چهار پتیت نامه (توبه نامه) در دست است که عبارتند از:
پتیت آذرباد مهر اسپندان (که آنرا پتت پشیمانی هم میگویند)
پتیت ایرانیک .
پتیت وترتکان (درگذشتگان) .
پتیت خود یا خود پتیت .

متن زیر که عنوان آن « پتیت خود: توبه خود » است از کتاب زند اوستا گرفته شده این متن بزبان پهلوی و خط آدم دبیره است و اوادبامانجی ناسروانجی دهابهار آنرا با چند نسخه مقابله و تصحیح کرده و در سال ۱۹۲۷ میلادی بچاپ رسانیده و نگارنده آنرا بفارسی برگردانیده است. واژه هائی که در () آمده برای روشن شدن مطلب افزوده شده است.

۱- ارداویرافنامه منظوم ص ۲۹ .

۲- ارداویرافنامه منظوم ص ۹۲ .

* * *

۱- به نام دادار اورمزد . هر که منش (را) بیاندايشد (و) از گناه پرهيزد اين پَتِيت^۱ بكاردارد او گناه و چارش^۲ بود .
 ۱- يتا اهو^۳ پنج (بار) گفتن . فرازستاييم هومت^۴ ، هوخت^۵ ،
 هوورشت^۶ به اندیشه ، گفتار ، كردار . باز ستايانم^۷ دشمت^۸ ، دش

- ۱- پَتِيت : توبه، استغفار . در صد آدر بندهشن ۱۵۹ چنین آمده : « اندر دین گوید که هر کس که او پنت کرده باشد اگرچه گناه بسیار کرده باشد و کند هرگز بدوزخ نرسد مگر گناهی که در زن کسی بسته باشد . . . »
- ۲- گناه و چارش : در آئین مزدیسنی اصطلاح خاصی است برای پاک شدن از گناه . در صد آدر نثر ۱۱۹ چنین آمده : بدین اندر گوید - سبب گناه و چارش چگونه باشد : بدانند که مردمان تا درین گیتی باشند بی گناه نتوانند بودن و دل و منش پاک نتوانند داشتن پس باید هر وقتی و تدبیری فرمایند بشتن (انجام مراسمی خاص) تا آن گناهی که از دست و زبان بیامده باشد و یا در امشاسفندی بسته باشد یا در آب و آتش و زمین و بهتان و دروغ و هر چه از این معنی باشد آن کیرفه (تواب) تلافی گناه باشد .
- ۳- يتا اهو . . . نام نماز مخصوصی است که پیروان آئین مزدیسنی پیوسته بر زبان داشته اند . نك خرده اوستا پورداود ۴۴ . صورت اوستائی این واژه « يتا اهو وئیربو » است در متن « يتا اهو پریوک » آمده .
- ۴- هومت : اندیشه نیک .
- ۵- هوخت : گفتار نیک .
- ۶- هوورشت : كردار نیک .
- ۷- بازستایانیدن : بازگرفتن ، دورداشتن .
- ۸- دشمت : اندیشه بد .

هوخت^۹ ، دش هو و رشت^{۱۰} از اندیشه ، گفتار ، کردار .
 برگیرشنی^{۱۱} دهم همه هومت و هوخت و هو و رشت . به هلشنی^{۱۲}
 دهم همه دش مت دش هوخت دش هو و رشت .
 فراز به شما امهر سپندان بخشم ، یزش^{۱۳} ، نیایش . فراز به مینش ،
 فراز به گویش ، فراز به کنش^{۱۴} ، فراز به آن خویشتن و جان و خواسته^{۱۵}
 که به خویشی یزدان دارم . اگر مرا چیزی از آن رسید که مرا تن و روان
 بیاید دادن به دهم .

ستایانم اهرائی^{۱۶} و نکوهم^{۱۷} دیوان (را) و فرنامم^{۱۸} مهستی^{۱۹} .
 زردشت یویت^{۲۰} دیو که دانستان^{۲۱} اورمزد (است) .

۲- از همگی (از) هر گونه گناه ، از هر بداندیشی ، از هر بدگفتاری ،

۹- دش هوخت : گفتار بد .

۱۰- دش هو و رشت : کردار بد .

۱۱- برگیرشنی : گرفتن ، لمس کردن .

۱۲- هلشنی : رها کردن ، تنها گذاشتن ، بازگذاشتن .

۱۳- یزش : ستایش ، عبادت .

۱۴- یعنی از روی اندیشه ، از روی گفتار ، از روی کردار .

۱۵- خواسته : مال ، ثروت .

۱۶- یعنی ستاینده هستم . پاکی ، پرهیزگاری .

۱۷- نکوهم : از مصدر نکوهیدن بمعنی سرزنش کردن ، تحقیر نمودن .

۱۸- فرنامم : از مصدر فرنامیتن بمعنی تجلیل کردن ، احترام نمودن .

۱۹- مهستی : بزرگی . ۲۰- یویت دیو : ضد دیو .

۲۱- دانستان : رأی ، قانون ، حکم و در فرهنگها بمعنی داور و دادرس نیز آمده است .

مفهوم چنین بنظر میرسد: احترام کنم بزرگی زردشت ضد دیورا که ضد دیوی قانون اورمزد است .

از هر بدکرداری ، از مرگ ارزانی ^{۲۲} ، به ویژه از بد فر و تمند ^{۲۳} که بدکار اهریمن ، به پتیاره ^{۲۴} اندر دامان اورمزد کرینید ^{۲۵} و اورمزد به گناه آشکار کرد و مردمان به آن گناهکار شایند بودن ^{۲۶} و به دوزخ دیوان شدن ، من اورا گناهکار بوده ام ، هرگونه که گناهکار بوده ام مینشی ^{۲۷} ، گویشی ، کنشی آپخش ^{۲۸} و پشیمان و به پتیتام .

۳- پیش دادار اورمزد و پیش امهرسپندان ، پیش دین به مزدیسنان . پیش مهر و سروش و ارشن ، پیش یزدان مینوان ^{۲۹} ، پیش یزدان گیتیان ^{۳۰} ،

۲۲- مرگ ارزانی : گناهی که سزای آن مرگست . در کتاب صد در نثر ۱۰۷ چنین آمده « آنچه پرسیدند که مرگ ارزانیها کدام بترست : مردکشتن ، جادوی آموختن ، زهر خوردن نسا در آب و آتش افکندن ، نسا خوردن ، ستر شکستن ، زن از کسان بستدن ، آتش ورهرا م کشتن ، غلامبارگی کردن ، راهزدن . . . »

۲۳- فر و تمند : از دو جزء فروت که صورت دیگر واژه فر و رت بمعنی شهادت ، اعتراف ، خستو . جزء دوم پسوند است واژه « فر و رت » در نوشته های دینی زردشتی بیشتر در مورد گواهی و شهادت به یگانگی خدا و پیام آوری زردشت بکار میرود . نک آئینه آئین مزدیسنی ۳۰ . توضیحاً می افزاید صورت واژه متن « فروت » بمعنی فرود ، پائین ، پست هم خوانده میشود ولی معنی اول درست تر بنظر میرسد .

۲۴- پتیاره : مخالف .

۲۵- کرینید : در پهلوی بصورت کرینیت بمعنی آفرید ، ساخت (این واژه برای موجودات اهریمنی بکار میرود) .

۲۶- شایند بودن : شایسته و سزاوار بودن .

۲۷- یعنی اندیشه ای ، گفتاری ، کرداری .

۲۸- آپخش یا اوخش : نادم ، متنبه ، پشیمان .

۲۹- یزدان مینوان: خدای مینویان که بعقیده مزدیسنان دسر آنها اهورمزدا قرارداد دارد.

۳۰- یزدان گیتیان : خدای اهل گیتی که بعقیده مزدیسنان زردشت دسر آنها قرارداد دارد.

پیش رد دستور دین ، پیش فروهر انوشه روان زردشت ، پیش جان^{۳۱} ،
دین و روان خویش ، پیش بهان (که) اینجا آمده‌اند مینشی ، گویشی ،
کنشی اپخش^{۲۸} و پشیمان و به پتیت ام .

۴- از گناه که مرا به اگرپت^{۳۲} پایه‌است ، از گناه که مرا به اوارشت^{۳۳}
پایه‌است از گناه که مرا به اردوش^{۳۴} پایه‌است از گناه که به خور^{۳۵} (?) پایه
است ، از گناه که به بازای^{۳۶} (?) پایه‌است ، از گناه که به داد^{۳۷} پایه‌است . و
از سه سروشوچرنام^{۳۸} گناه تا يك مرگ ارزان ، از يك مرگ ارزان تا ده

۳۱- واژه‌ای که به‌جان برگردانیده‌شده در متن بصورت « آهو » یا « آخو » آمده‌است
توضیحاً می‌افزاید که در اوستا برای انسان از پنج نیروی باطنی سخن به‌میان آمده که
عبارتند از « آهو » یا « آخو » بمعنی جان ، « دئنا » بمعنی وجدان و دین ، « بئوژ » بمعنی
قوة دراکه ، بوی ، « ارون » بمعنی روان ، « فروشی » بمعنی « فروهر » است ، نک یشتها
پورداد ج ۱/ ۵۸۷ .

- ۳۲- اگرپت : کسی که اسلحه در دست بگیرد و قیام کند گناه اگر پنه مرتکب میشود
نک وندیداد از دکتر موسی جوان ۱۰۲ .
- ۳۳- اوارشت : کسی که اسلحه در دست بگیرد و بقصد حمله بدیگری تظاهر کند گناه
اوارشته مرتکب میشود نک وندیداد از دکتر موسی جوان ۱۰۲ .
- ۳۴- اردوش : کسی که اسلحه در دست بگیرد و به‌قصد زخم‌زدن بدیگری نزدیک
شود گناه اردوشه مرتکب میشود . نک وندیداد از دکتر موسی جوان ۱۰۲ .
- ۳۵- در نسخه پازند این واژه « خورهی » یادشده نک متن پازند از ارواد بامانجی چاپ
بمبئی ۱۹۰۹ ، ص ۱۴۸ .
- ۳۶- چنین‌است در نسخه پازند ۱۴۸ .
- ۳۷- در نسخه پازند این واژه بصورت « جادو » آمده‌است .
- ۳۸- سروشوچر نام : واحدی برای سنجش گناه ، و در بعضی نوشته‌ها بمعنی حد
برای تنبیه گناهکاران نیز آمده‌است .

مرگ ارزان گناه ، و از ده مرگ ارزان گناه تا یکصد مرگ ارزان گناه ، و از یکصد مرگ ارزان گناه تا هزار مرگ ارزان گناه و از هزار مرگ ارزان گناه تا اماره^{۳۹} مرگ ارزان ، مینشی ، گویشی ، کنشی^{۲۸} و پیشیمان و به پتیتام .

۵- از گناهی که از من نسبت به اورمزد خدای و مردم و مردم سردگان^{۴۰} جست به پیشیمان و پتیتام .
از گناه که از من نسبت به بهمن و گوسفندان^{۴۱} سردگان جست اپخش و پیشیمان و به پتیتام .

از گناه که از من نسبت به اردیبهشت و آتش سردگان^{۴۲} جست اپخش و پیشیمان و به پتیتام .
از گناه که از من نسبت به شهریور ایوکشوست و ایوکشوست^{۴۳} سردگان جست اپخش پیشیمان و به پتیتام .

از گناه که از من به سپندارمد زمین و زمین سردگان^{۴۴} جست اپخش

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۳۹- اماره : بیحساب ، بی اندازه : صورت پهلوی آن « امارك » .
- ۴۰- مردم سردگان : انواع مردم ، در آئین مزدیسنی اورمزد که در سر امشاسپندان قرار دارد نگاهبان مردمان است .
- ۴۱- گوسفند سردگان : انواع گوسفندان ، در آئین مزدیسنی بهمن امشاسپند نگاهبان گوسفندانست .
- ۴۲- آتش سردگان : انواع آتوها ، در آئین مزدیسنی اردیبهشت امشاسپند نگاهبان آتوهاست .
- ۴۳- ایوکشوست سردگان : انواع ایوکشوست (فلزات) در آئین مزدیسنی شهریور امشاسپند نگاهبان انواع فلزاتست .
- ۴۴- زمین سردگان : انواع زمین . در آئین مزدیسنی سپندارمد امشاسپند نگاهبان انواع زمینهاست .

و پشیمان و به پتیتام .
 از گناه که از من نسبت به خرداد آب و آب سردگان^{۴۵} جست اپخش
 و پشیمان و به پتیتام .
 از گناه که نسبت به آمداد گیاه و گیاه سردگان^{۴۶} جست اپخش و
 پشیمان و به پتیتام .
 از گناه که از من نسبت به همه آذران و آتشان که به دادگاه^{۴۷} نشینند
 (جست) به ویژه تر نسبت به آذر فرن بغ و آذر گشنسب و آذر برزین مهر،
 اپخش و پشیمان و به پتیتام .
 ۶- از نسای خوردن^{۴۸} ، نسای گفتن ، نسای نکان^{۴۹} کردن و نسای
 به آب و آتش بردن^{۵۰} و آب و آتش به آن نسای بردن اپخش و پشیمان و
 به پتیتام .
 از هیخر^{۵۱} خوردن ، هیخر گفتن ، هیخر نکان کردن ، هیخر به آب و

۴۵- آب سردگان : انواع آبها، در آئین مزدیسنی خرداد امشاسپند نگاهبان انواع آبهاست.
 ۴۶- گیاه سردگان : انواع گیاهها، در آئین مزدیسنی آمداد امشاسپند نگاهبان
 انواع گیاهانست .
 ۴۷- دادگاه : آتشکده ، جای وقفی .
 ۴۸- نسا : لاشه ، مردار ، در کتاب صدر نثر ۶۲ چنین آمده : کسی که نسا بحیلت
 بخورد و به بهدینی دهد یا نسا بر بهدین افکند باید که پیش ردان و دستوران توبت کند
 بعد از آن او را درین گناهی نماند و توجشی (کفاره) که دستوران گویند بگذارد تا گناهِش
 از بن شود
 ۴۹- نسای نکان : دفن کننده مرده ، گورکن .
 ۵۰- در صدر نثر ۵۱ چنین آمده : چون کسی نسا بآب و آتش برد مرگ ارزان باشد
 چه در دین فرماید که سن و ملخ که بسیار آید از آنجهت آید که نسا بآب و آتش رسانیده
 باشند همچنان زمستان سردتر و تابستان گرمتر بود
 ۵۱- هیخر یا هیهر : آلودگی ، مدفوع ، کثافت .

آتش بردن و آب و آتش بسوی هیخر بردن آپخش و پشیمان و به پتیتام .
از هر آئین که مردمان را به هیخر و نسای مرگ به بن شاید بودن
من به بن بوده است که بسیار مرگی را مرگ ندانم ، آپخش و پشیمان و
به پتیتام .

۷- از نه یشتن^{۵۲} خورشید ، نه یشتن ماه ، نه یشتن آتش ، نه یشتن
رپیتوپین^{۵۳} نه یشتن گاهنبار^{۵۴} ، نه یشتن فروردگان^{۵۵} ، آپخش و پشیمان و
به پتیتام .

۸- از گناه که از من نسبت به سرداران و ردان و دستوران و موبدان
جست آپخش و پشیمان و به پتیتام .
از گناه که از من نسبت به پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزند
و خویشان و پیوندان و همسران و دوستان و دیگر نیانزدیستان^{۵۶} جست
آپخش ، و پشیمان و به پتیتام .

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۵۲- پستن : ستایش کردن ، عبادت نمودن .
۵۳- رپیتوپین : رپیتو بمعنی نیمروز (ظهر) است فرشته تابستان مانند فرشته
نیمروز که گرم‌ترین هنگام روز است رپیتوین نامیده شده این واژه در نوشته‌های دینی
بمعنی جنوب نیز بکار رفته است . نک خرده اوستا پورداود ۲۱۵ .
۵۴- گاهنبار : جشنهایی بوده که در دوره باستان برگزار میشده و بجا آوردن مراسم
دینی در این اوقات ثواب و ترک آن گناه بوده است .
۵۵- فروردگان : مقصود درگذشتگان و اموات است . در زمان باستان روز نوزدهم
فروردین ماه جشن میگرفتند که آنرا فروردگان میگفتند در این روز بیاد درگذشتگان مراسمی
برپا میداشتند و مزار آنان را گل‌باران میکردند .
۵۶- نیانزدیستان : خویشاوندان هم خون .

۹- از درایان جوشنی و درایان خورشنی^{۵۷} به پتیتام .
 از وشاد دوبارشنی^{۵۸} به پتیتام . از برپای میزدشنی^{۵۹} به پتیتام .
 از دروغزنی ، سپزگی^{۶۰} ، هرزگی ، دروغ گفتاری به پتیتام .
 از کون مرز^{۶۱} گناه ، از دشتان^{۶۲} مرز گناه (از) جیه^{۶۳} مرز گناه (از)
 ستور مرز گناه به پتیتام .

از همه مرزشنی به پتیتام . از بر منشی^{۶۴} و ترمنشی* افسوسگری^{۶۵}
 و کینوری ، آزوری به پتیتام .

۱- از هر آنچه که من باید اندیشیدن و نیاندیشیده ام ، از هر آنچه
 که من باید گفتن و نه گفته ام ، از هر آنچه که من باید کردن و نکرده ام آبخش
 و پشیمان و به پتیتام .

از هر آنچه که من نباید اندیشیدن و من اندیشیده ام و از هر آنچه

۵۷- درایان جوشنی و خورشنی : در موقع جویدن یا خوردن غذا صحبت کردن . در

صدر نثر ۱۹ چنین آمده : چون درایان خورند و حدیث کنند فرشتگان از آن بشوند و
 بجای فرشته دیوی بایستند .

۵۸- وشاد دوبارشنی : گشاده رفتن در پهلوی نام گناه بدون سدره و گستی رفتن

است نك خرده اوستا پورداود ۶۶ . در صدر نثر ۲۴ چنین آمده : اینکه بهدینان تا توانند
 کردن پای بر زمین نباید نهادن چه گناه باشد مر سفندارمد امشاسفند را رنج میرسد و آنرا
 گناه گشاده دوارشنی خوانند .

۵۹- میزدشنی : ایستاده بول کردن . ۶۰- سپزگی : بهتان ، افترا .

۶۱- مرز : از مصدر مرزیدن بمعنی مباشرت کردن با زن ، آمیزش ، نزدیکی .

۶۲- دشتان : حیض ، حیض .

۶۳- جیه : زن بدکار ، فاحشه . ۶۴- برمنشی : فرور ، تکبر .

* - ترمنشی : تحقیر . ۶۵- افسوس : مسخره .

که من نباید گفتن و من گفته‌ام و از هر آنچه که من نباید کردن و من کرده‌ام
اپخش و پشیمان و به پتیت‌ام .

۱۱- از هرگونه گناه که از من نسبت به مردمان جست و آن (گناه)
که مردمان را نسبت به من جست اپخش و پشیمان و به پتیت‌ام .
از هرگونه گناه که بدکار گناک^{۶۶} مینوک به پتیاره نسبت به دامان
اورمزد فراز خواند (و) اورمزد به گناه آشکار کرد و مردمان (بدان سبب)
گناهکار شایند^{۶۷} بودن (و) به دوزخ شایند بشوند (و) من به بن بوده‌است
به پتیت‌ام .

۱۲- بیگمانم به هستی و ویژگی^{۶۷} دین به مزینان و دادار اورمزد و
امهرسپندان (و) . آمار^{۶۸} که به ستوش^{۶۹} (است) و بودن رستاخیز و تن‌پسین .
به ابن دین اینستم ، با بیگمانی به او گرویم آنچه آنچنان که اورمزد به زردشت
چاشت^{۷۰} و زردشت به فرشوستر و جاماسب چاشت (و) آذرباد مهرسپندان
پساخت^{۷۱} کرد و بخت^{۷۲} به آن توجش^{۷۳} راست (است) و دستوران به پیوند
بر آوردند (و) به ما آمد^{۷۴} ما نیز با و گرویم و هر آنچه من نسبت باین دین

رتال جامع علوم انسانی

۶۶- گناک مینوک : اهریمن .

۶۷- ویژگی : پاکی ، خلوص .

۶۸- آمار : حساب .

۶۹- ستوش : سه شب اول پس از مرگ .

۷۰- چاشت : از مصدر چاشتن بمعنی آموختن .

۷۱- ساخت : از مصدر ساختن بمعنی آماده ساختن ، سازگار کردن ، موافق نمودن .

۷۲- بخت : رهائی ، نجات .

۷۳- توجش : کفاره ، توبه‌ای که درپیش مردم انجام میشود .

۷۴- آمد : رسید .

گفت و سگالید، هست. از کمترین تاسه سرو شو چرنام گناه تا اناپوهر کان^{۷۵} گناه که من اندیشم گفت، مرگ برزید^{۷۶} مینشی، گویشی و کنشی آپخش و پشیمان و به پتیتام.

۱۳- من این پتیتیه گناه و چارش را کیره^{۷۷} مزد بهره روان، دشارم^{۷۸} کردم (برای) بستن راه را بدوزخ و گشادن راه را به بهشت.

(و) که از اکنون فراز گناه نه کنم، کار و کیره کنم چند گناه و چارش نیاز (است)، گناه و چارس و دیگر اهرائی را دشارم کنم^{۷۹}.

به گناه جداداتستام^{۸۰} به کیره همداتستام^{۸۱} به نیکی سپاسدارم به پتیاره بدی خورسندم به و چارتن^{۸۲} گناه که من را نسبت به دروج توجش^{۷۳} نیامده است در سه شب^{۸۳} به و چارتن (با) خرسندی همداتستام.

اگر کار من چنان بود که بی پتیت از گیتی به شوم، اگر از خویشان، نزدیکان کسی برای ما پتت کند همداتستام.

از همه گناه که مردمان به بن شاید بودن (و) من (را) به بن بوده است و که بسیار مرگی را مرگ ندانم. آنگاه مینشیاها، گویشیاها، کنشیاها

آپخش و پشیمان و به پتیتام. آشم^{۸۴} و هو یک (بار) گفتن. منش از گناه به پرهیزانیدن و کار کیره بر نهادن.

۷۵- اناپوهر یا اناپوهرل: کسی که گناهی سنگین است و نمیتواند از پل چینود

(صراط) بگذرد. ۷۶- برزید: از مصدر بورزیدن بمعنی بزرگداشتن، تکریم کردن.

۷۷- کیره: ثواب، کار نیک. ۷۸- دشارم: عشق، علاقه.

۷۹- مفهوم جمله چنین بنظر میرسد: من مراسم گناه و چارش و دیگر کارهای نیک

و مقدس را با علاقه و عشق انجام میدهم. ۸۰- جدا دانستان: ناموافق.

۸۱- همداتستان، موافق. ۸۲- مقصود سه شب اول پس از مرگست.

۸۳- آشم و هو: نام نماز مخصوصی است که پیروان آئین مزدیسنی پیوسته بر

زبان دارند. نک خرده اوستا پورداود، ۴۴.

سوسوسه ای که سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود

(7) که بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود

(8) که بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود

و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود
 و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود و سوسوسه بود

دکتران و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

(12) دکتران و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

(13) دکتران و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

و اساتید محترمین و کرامت‌آفرینان گرامی

١٤٣٥ ١١١١

†MS: Mf. Instead of the Pahlavi heading ١١١١, the MS. gives on margin the following heading in Persian:—

توبت نویسم هر که راست دل و این توبت بخواند هر مزد به افزونی و بدو رحمت کند و بدان بنده خشنود شود

1. (1) Corrected from ١٤٣٥.
4. (1) This word, essential here, is omitted. See the Pazand version.
8. (1) Om. in MS.
9. (1) Corrected from ١٤٣٥.
11. (1) The whole of the first sentence of this section is on margin.
12. (1) For ١٤٣٥ (2) Corrected from ١٤٣٥ (3) Corrected from ١٤٣٥.